نظامیه‌ها

آشنایی با یک رشته از مراکز علمی‌ـآموزشی در تمدن اسلامی

یکی از معروف‌ترین نام‌ها در تاریخ مراکز علمی‌ـآموزشی در تمدن اسلامی، «نظامیه» است. مدارس نظامیه در نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری به دستور و اهتمام خواجه نظام‌الملک وزیر مقتدر آلپ ارسلان و ملکشاه سلجوقی تأسیس شدند و تعدادی از آنها تا حدود سه قرن دوام آوردند. خواجه نظام‌الملک مدارسی در بیش از هفتاد شهر ساخت اما مدارسی که در شهرهای بزرگ مانند بغداد، نیشابور، اصفهان، بلخ، موصل، و هرات تأسیس کرد اهمیت بیشتری داشته و مراکزی برای آموزش عالی و به اصطلاح «دانشگاه‌ها»ی دوران خود بوده‌اند. این مراکز که به «نظامیه» مشهور شدند، محل تدریس برجسته‌ترین دانشوران علوم دینی بودند و طلّابی را برای تحصیل می‌پذیرفتند که مقدمات علوم را در مدارس دیگر گذرانده باشند. اولین مدرسه‌ای که به این نام شهرت یافته، در نیشابور تأسیس شده ولی معتبرترین و اثرگذارترین نظامیه، مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد بوده است زیرا بغداد مقر خلافت عباسی بود و خواجه نظام‌الملک به خاطر علاقه به اعتلای اعتبار مذهبی و فرهنگی مقر خلافت، بیشترین توجه را به مدرسهٔ بغداد مبذول می‌داشت و بیشترین امکانات را به آن اختصاص داد تا رقیب نیرومندی برای جامع‌الازهر قاهره باشد که خلفای اسماعیلی‌مذهب مصر در قاهره ایجاد کرده بودند. در قسمت بزرگی از دنیای اسلام، جوّ علمی و فکری در حدود سه قرن کمابیش تحت سیطرهٔ نظامیه‌ها بود. از این رو، نگاهی به این مدارس برای علاقه‌مندان به تاریخ تفکر و علم در اسلام خالی از فایده نیست. این دانشگاه‌های قدیمی جهان اسلام در واقع مدارس عالی دینی در چارچوب یکی از مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت بودند که اگر فقط از این دید به آنها بنگریم، امتیازات و جنبه‌های مثبتی از قبیل نظم و ضابطه‌مندی، برخورداری از امکانات بسیار، تأمین معاش استاد و دانشجو به طور مستمر و مکفی و ارتقای ارج و احترام اهل علم داشته‌اند. اما تنگ‌نظری حاکم بر این مدارس که فلسفه و علوم عقلی را برنمی‌تابید، ضدیت با فرقه‌های مذهبی دیگر را تشویق می‌کرد، به علوم غیر دینی مانند طبیعیات و ریاضیات چندان توجهی نداشت، و آزادی اندیشه‌ورزی را برای دانشوران قائل نبود، مستوجب انتقاداتی است که عده‌ای از صاحب‌نظران مطرح کرده‌اند. یکی از صاحب‌نظران در دورهٔ معاصر، دکتر رضا منصوری است که در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش مکرراً به جنبه‌های مختلف مدارس نظامیه پرداخته است.

این مقاله تصویری از مدارس نظامیه، به خصوص نظامیهٔ بغداد، زمینهٔ سیاسی و اجتماعی تأسیس و سازمان آموزشی آنها و مقایسهٔ این مدارس با مراکز علمی در دوره‌های قبل از تأسیس نظامیه‌ها به دست می‌دهد. فاکت‌های تاریخی مقاله عمدتاً برگرفته از کتاب مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن [1] تألیف نورالله کسایی است که ظاهراً مفصل‌ترین و جامع‌ترین کتاب فارسی است که در دورهٔ معاصر دربارهٔ نظامیه‌ها نوشته شده. در مورد بعضی فاکت‌ها و برداشت‌ها از فصل پنجم کتاب معماری علم در ایران [2] نوشتهٔ رضا منصوری نیز بهره برده‌ایم.

پیش از نظامیه‌ها

ایجاد نهادهای علمی در تمدن اسلامی از اوایل قرن سوم هجری آغاز شد. نهاد بیت‌الحکمه در بغداد که مقدمات تأسیس آن در زمان هارون خلیفهٔ عباسی فراهم شده بود در زمان مأمون آغاز به کار کرد و عده‌ای از محققان در آنجا شروع به ترجمهٔ آثار علمی از زبان‌های یونانی و پهلوی و سریانی به زبان عربی کردند. بیت‌الحکمه دارای کتابخانه و یک رصدخانه و انجمن علمی وابسته بود. این نهاد جنبهٔ آموزشی و عنوان مدرسه نداشت بلکه یک مرکز علمی و تحقیقاتی به شمار می‌رفت که در انحصار فرقهٔ مذهبی خاصی نبود و دانشمندانی از ملیت‌های مختلف و با مذاهب گوناگون در آنجا به کار اشتغال داشتند. گفته‌اند که انگیزهٔ مأمون در حمایت از بیت‌الحکمه، علاقهٔ او به علوم عقلی و فلسفه و آگاهی از آرای مکاتب مختلف بوده است، و نیز گفته شده که در تأسیس این نهاد، در بسیاری موارد، از مؤسسهٔ جندی شاپور الگوبرداری شده است.

مرکز علمی‌ـدرمانی جندی شاپور در خوزستان (بین شوشتر و شوش) که در زمان شاپور اول ساسانی تأسیس شده بود در قرون اولیهٔ اسلامی نیز به فعالیت خود ادامه می‌داد. در آن مرکز، از همان دوران ساسانی، پزشکان و محققانی از اقوام و مذاهب گوناگون (به خصوص، مسیحی) به تحقیق و درمان بیماران اشتغال داشتند. از پزشکان معروف جندی شاپور در دورهٔ اسلامی می‌توان از اعضای خاندان بختیشوع نام برد، به خصوص جرجیس بن بختیشوع که منصور خلیفهٔ عباسی را درمان کرد و از آن پس، پزشکان جندی شاپور به دربار عباسیان راه یافتند. بعداً هارون الرشید در تأسیس بیمارستان رشیدی بغداد از پزشکان جندی شاپور استفاده کرد. در این مؤسسه، آثار متعددی از میراث علمی تمدن‌های گذشته از سریانی و یونانی و پهلوی و هندی به زبان عربی برگردانده شد و جندی شاپور را می‌توان یکی از واسطه‌های مهم در انتقال علوم به تمدن اسلامی به شمار آورد. آخرین کسی که نامش به عنوان رئیس بیمارستان جندی شاپور ذکر شده، شاپور بن سهل است که در سال ۲۵۵ هجری وفات یافته است.

جانشینان مأمون راه او را ادامه ندادند و بحث و مناظره و تفکر آزاد را ممنوع کردند و به خصوص رفتار خشنی با علویان و معتزله در پیش گرفتند. این وضع موجب مهاجرت بسیاری از دانشمندان به قلمرو حاکمان ایرانی، سامانیان و به خصوص آل‌بویه، شد. در این دوران (از نیمهٔ دوم قرن سوم تا نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری) در قلمرو این حاکمان، نهادسازی برای علم (ایجاد مدارس، دارالعلم‌ها، کتابخانه‌ها، و رصدخانه‌ها) گسترش یافت. جوّ نسبتاً آزادی نیز برای اندیشه‌ورزی و دانش‌پژوهی وجود داشت و دانشوران می‌توانستند در رشته‌های مختلف علمی و در میراث علمی و فلسفی تمدن‌های پیشین تحقیق و کندوکاو کنند. این نهادسازی همراه با امکان نسبی آزاداندیشی، دورهٔ شکوفای علم در تمدن اسلامی را پدید آورد، دوره‌ای که هرگز به طور کامل تکرار نشد. بیشتر چهره‌های بسیار درخشان علم در تمدن اسلامی، چهره‌هایی چون فارابی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی، و خیام، به این دوره تعلق دارند. خوارزمی را هم که کمی قبل از اینها می‌زیسته می‌توان به این فهرست افزود. از دیگر منجمان و ریاضیدانان شاخص این دوره می‌توان از عبدالرحمن صوفی (منجم معروف رصدخانهٔ آل‌بویه در شیراز) و ابوالوفای بوزجانی و کوشیار گیلانی نام برد.

زمینه و انگیزهٔ تأسیس مدارس نظامیه

تاریخ علم در دنیای اسلام با روی کار آمدن سلجوقیان وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. ترکان سلجوقی که از طرف شرق به سرزمین‌های اسلامی یورش آوردند توانستند امپراتوری بسیار وسیعی که از کوه‌های هندوکش در شرق تا فلات آناتولی و شام در غرب و از ماوراءالنهر در شمال تا خلیج‌فارس در جنوب وسعت داشت ایجاد کنند. مغز متفکر و اداره‌کنندهٔ اصلی این امپراتوری گسترده در دورهٔ اقتدار آن، خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر ایرانی آلپ ارسلان و ملکشاه سلجوقی بود. در این دوره اختلافات و مشاجرات بین فرقه‌های مذهبی بسیار شدید بود و گهگاه به درگیری و کشت و کشتار می‌انجامید. خواجه که خود شافعی مذهب بود می‌خواست همان‌طور که حکمرانان محلی را در این امپراتوری وسیع از میان برداشته و همگان را تابع حکومت مرکزی کرده بود، فرقه‌های مختلف را به نفع یک مذهب و نگرش واحد (مذهب شافعی و طریقهٔ اشعری) که مورد اعتقاد خودش بود از میدان خارج کند و به خصوص جلو پیشرفت اسماعیلیه و شیعه را بگیرد. هم او و هم شاهان سلجوقی طرفدار خلفای عباسی بودند و در راه تجدید اقتدار سیاسی و معنوی خلفا (که طی دو قرن قبل تضعیف شده بود) می‌کوشیدند. در این

تندیس خواجه نظام‌الملک طوسی در مشهد

زمان، به خصوص تبلیغات گستردهٔ اسماعیلیه بسیار مایهٔ نگرانی او بود زیرا این فرقه، که ریاست آن را در ایران حسن صباح به عهده داشت، دشمنی خطرناک برای خلفای عباسی و سلجوقیان و شخص خواجه نظام‌الملک محسوب می‌شد و اعضای آن علاوه بر تبلیغ مرام خود، به ترور مخالفان نیز دست می‌زدند چنانکه خواجه هم سرانجام به دست این فرقه کشته شد. خلفای فاطمی مصر که اسماعیلی‌مذهب بودند در قرن چهارم هجری دانشگاه الازهر را در قاهره برای تقویت مذهب اسماعیلی و تربیت مبلغان این فرقه تأسیس کرده بودند، هرچند که در الازهر بر خلاف مدارسی که خواجه بنیان نهاد، فلسفه و علوم عقلی نیز مورد توجه بود و با مذاهب دیگر، حتی یهود و مسیحیت با تسامح رفتار می‌شد. هدف از تأسیس نظامیه‌ها در وهلهٔ اول رقابت با جامع الازهر و به طور کلی تربیت دانشورانی خبره در مذهب شافعی و طریقهٔ اشعری بود که متبحر در بحث و جدل با فرقه‌های دیگر و مناسب برای تصدی مناصب مذهبی و اجتماعی و دولتی باشند، مناصبی از قبیل فقیه و مفتی و محدث و واعظ و قاضی و کارگزار ارشد حکومتی. این هدف در وقف‌نامه‌هایی که خواجه نظام‌الملک شخصاً برای این مدارس تدوین کرده بود و در انتصاب متولیان و مدرسان آنها متجلی بود. با این هدف، مفهوم «علم» که در دوران شکوفایی علمی دامنهٔ گسترده‌تری داشت، مقید و محدود شد و «مدرسه» هم به محل آموزش معارف دینی از دیدگاه یک فرقهٔ خاص تبدیل گردید.

خواجه نظام‌الملک برنامهٔ تأسیس نظامیه‌ها را از حدود سال ۴۵۵ هجری در نیشابور آغاز کرد. وی خود اهل خراسان بود و مدتی در نیشابور تحصیل کرده بود. حافظ ابرو مؤلف زبدة التواریخ، شروع این برنامه را چنین حکایت کرده است: «روزی سلطان آلپ ارسلان به نیشابور درآمد. جمعی از فقها بر در مسجد ایستاده بودند. سلطان فرمود که اینها چه کسانند؟ نظام‌الملک گفت اینها علماءاند و ایشان بهترین آدمیانند از بهر آنکه ترک لذات دنیای فانی کرده‌اند و روی به کسب فضائل و کمال نفس آورده. خاطر سلطان مایل عاطفت و عنایت ایشان شد. نظام‌الملک عرضه داشت که اگر اجازت بود در هر شهری موضعی بنا نهند که آن جماعت در آنجا نشینند و از برای ایشان وظیفه مقرر کنند تا ایشان به فراغت به تحصیل مشغول توانند بود و دعای دوام دولت سلطان گویند. سلطان اجازه فرمود و نظام‌الملک به اطراف نوشت به بنیاد مدارس و چنین گویند که هفتاد مدرسه در آن سال از مال سلطان ساختند و او اول کسی است که این سنت حسنه نهاده است.»

منابع مالی

خواجه نظام‌الملک از محل بودجه‌ای که پادشاه هر سال در اختیارش می‌گذاشته (حدود یک دهم درآمد مملکت) و نیز اموال شخصی خود، سالانه ۶۰۰ هزار دینار را صرف احداث و نگهداری نظامیه‌ها و کمک به مدرسان و طلاب آنها و امور خیریهٔ دیگر (احداث مساجد، خانقاه‌ها، و بیمارستان‌ها) می‌کرده است. آلپ ارسلان و ملکشاه سلجوقی که عنایت ویژه‌ای به وزیر خود داشته و از مبالغ کلانی که خواجه صرف امور خیریه می‌کرده آگاه بوده‌اند، هر سال بر بودجهٔ تحت اختیارش و حقوق او می‌افزوده‌اند چنانکه آلپ ارسلان با تجلیل از خدمات خواجه نوشته است: «... حال مواجب او بیفزودیم و پنجاه هزار دینار از زر رایج بر اقطاع وی زیاد کردیم تا صرف معاش و مایحتاج زیردستان خود نموده و به فراغت معیشت بگذراند.» از جمله عطایای این دو پادشاه به خواجه، علاوه بر خلعت‌های گرانبها و تحفه‌های بسیار و مبالغ هنگفت، اراضی و املاکی بوده که در تیول او قرار می‌داده‌اند. با این حال، چنانکه از یک نامهٔ ملکشاه به وزیر مقتدرش پیداست، خواجه استفادهٔ شخصی چندانی از آن همه منابع مالی نمی‌کرده و عمدهٔ آنها را به مصرف مدرسه‌ها و امور خیریهٔ دیگر می‌رسانده است.

برای آنکه مدارس نظامیه دارای عواید ثابت و دائمی باشند خواجه نظام‌الملک موقوفات بسیاری به آنها تخصیص داد، چنانکه به امر او بازارهایی در اطراف مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد ساختند و املاک، کاروانسراها، حمام‌ها، و دکان‌هایی خریداری کردند که همه وقف نظامیه شدند. مشابه این اقدام در مورد سایر نظامیه‌ها هم صورت گرفت و همه از موقوفات کافی بهره‌مند شدند تا بقای آنها بعد از خواجه تضمین شود. صورت موقوفات و اموال مدرسه‌ها در دفاتری ثبت می‌گردید و ضوابط مورد نظر واقف در مورد نحوهٔ هزینه‌کرد عواید و شرایط پرسنل و عملکرد مدارس در وقف‌نامه قید می‌شد. عواید این موقوفات بعد از مرگ خواجه برای پرداخت حقوق‌های گزاف به مدرسان و دست‌اندرکاران نظامیه‌ها و تأمین معاش طلّاب کاملاً کفایت می‌کرد، ولی در بعضی دوره‌های دور از زمان خواجه، گهگاه حیف‌ومیل‌هایی هم در این درآمدها صورت

می‌گرفت چنانکه در زمان سید نصرالدین بن مهدی وزیر ناصر خلیفهٔ عباسی از ده درهم حقوقی که به موجب وقفنامه برای کتابدار مدرسه مقرر شده بود بیش از سه درهم به او نمی‌رسید!

نظامیهٔ بغداد

بیشتر اطلاعاتی که از نظامیه‌ها داریم به مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد مربوط می‌شود. آگاهی دربارهٔ سایر نظامیه‌ها محدود به مطالب جسته و گریخته در متونی است که دربارهٔ سلجوقیان یا شرح حال خواجه نظام‌الملک و بعضی از استادان و فارغ‌التحصیلان این مدارس نوشته شده است. از این رو، عمدهٔ مطالبی که از این پس می‌آید، مربوط به مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد به عنوان نمونهٔ عالی و کامل این مدارس است.

خواجه نظام‌الملک به خاطر تعصب مذهبی و علاقهٔ وافرش به تقویت اقتدار و اعتبار خلفای عباسی، اهتمام ویژه‌ای داشت که مدرسه‌ای که در شهر بغداد، مقر خلافت عباسیان، می‌سازد به صورت دارالعلم مرکزی جهان اسلام درآید و رقیب نیرومندی برای جامع الازهر قاهره، دانشگاه اصلی فرقهٔ اسماعیلیه، باشد. به این منظور، حداکثر بودجه و موقوفات و امکانات را به این مدرسه اختصاص داد و بیشترین توجه و نظارت را به عملکرد نظامیهٔ بغداد و تعیین مدرسان شایسته برای آن مبذول می‌کرد. متصدی ساخت مدرسه و بعضی از موقوفات اطراف آن، یکی از نزدیکان او به نام ابوسعید صوفی نیشابوری بود که به خواجه گفته بود: «در بغداد به نام تو مدرسه‌ای بنا کنم که در معمورهٔ ارض مانندش یافت نشود و نام تو تا قیامت باقی ماند.» و ظرف دو سال، با خرید و تخریب خانه‌ها و بناهای اطراف، ساختمان زیبایی در شرق رود دجله بنا کرد که دارای فضای وسیع و ایوان‌های بزرگ و حجره‌های متعدد برای اقامت مدرسان، مسجد، غرفهٔ مخصوص مؤذن، کتابخانه، و مخازن مخصوص لوازم سوخت و روشنایی بود. همچنین به دستور خواجه، بازارهایی در اطراف آن ساخت و کاروانسراها و حمام‌هایی خرید تا وقف مدرسه و منبع تأمین هزینه‌های آن باشد. گفته‌اند که او ۱۹ هزار دینار خرج بنای نظامیه کرد ولی ۶۰ هزار دینار به خواجه صورتحساب داد!، و وقتی فهمید که خواجه به این موضوع پی برده به بصره گریخت. بعدها نزد خواجه برگشت و بدون اعتراف صریح از او خواست حساب هر که را خیانت کرده به خدا واگذارد. خواجه در پاسخ گفت: «اندوه از مالی نیست که تو یا دیگری خیانت کرده‌ای بلکه اندوه من از زمانی است که فوت شده و تدارک آن ممکن نیست. من خواستم این مدرسه را بنا محکم باشد مانند بنای جامع منصور و بیمارستان عضدالدوله، چه شنیدم که ایشان برای یک آجر زنبیل گچ به کار برده‌اند و به من گفته‌اند که تو وجه عمارت را در آجر منقوش صرف کرده‌ای و از آن می‌ترسم که زود خراب شود». و بیش از این با ابوسعید تُندی نکرد. با این همه، ساختمان این مدرسه چنان معماری زیبا و باشکوهی داشته که تا قرن‌ها بعد، سیاحانی که آن را دیده‌اند با شگفتی از آن یاد کرده‌اند.

مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد روز دهم ذی‌القعدهٔ سال ۴۵۹ هجری طی مراسم باشکوهی با شرکت دانشمندان و پیشوایان مذهبی و مقامات دولتی گشایش یافت و تا حدود سه قرن بعد کمابیش برقرار بود. بسیاری از فارغ‌التحصیلان این مدرسه در دوره‌های مختلف به مناصب عالی دولتی و مذهبی و قضایی دست یافتند و نفوذ آنها تا مدت‌ها نظامیه را در بسیاری از بحران‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی مصون نگهداشت. با تأسیس مدرسهٔ متنصریه در سال ۶۳۱ به دست خلیفهٔ وقت، که از امکانات و تشکیلات گسترده‌تر و برنامه‌های بهتر (توجه به هر چهار مذهب اهل سنت به جای فقط یک مذهب و توجه به ریاضیات و طبیعیات) برخوردار بود از رونق نظامیه تا حدی کاسته شد. هجوم قوای هولاکوخان مغول به بغداد در سال ۶۵۶ و قتل‌عام مردم و تخریب بسیاری از بناهای آن شهر باعث کشته یا متواری شدن بسیاری از اهل علم و تضعیف روحیهٔ علاقه به زندگی و علم‌دوستی شد و هرچند این مدرسه در نیمهٔ دوم قرن هفتم براثر مساعی عطاملک جوینی حاکم ایرانی بغداد دوباره نظم و ترتیبی یافت، کمبود استاد و دانشجوی علاقه‌مند و نابسامانی‌های اجتماعی و مصائب ناشی از حملهٔ مغول مانع از بازگشت آن به دوره‌های درخشان قبلی بود و تا نیمهٔ دوم قرن هشتم که به تاریخ پیوست، حضور کم‌رونق‌تری داشت.

نگاهی به درون نظامیه‌ها

مدرسان

خواجه نظام‌الملک ضوابط انتخاب مدرس برای مدارس نظامیه‌ها را شخصاً تعیین کرده و بعد از او هم متولیان این مدارس سعی می‌کردند همان ضوابط را اجرا کنند. سه شرط اساسی استخدام استاد در نظامیه عبارت بود از شایستگی علمی، اعتقاد به مذهب شافعی و طریقهٔ اشعری، و شهرت به رعایت اصول اخلاقی. در زمان حیات خواجه، مدرسان را اغلب خود او منصوب می‌کرد. وی که علوم دینی را تحصیل کرده بود با فقها و علما و صوفیه نشست و برخاست داشت و براساس احاطه و تسلط یک شخص بر مباحث دینی و قدرت استدلال و مباحثهٔ او با حریفان و شهرتش در میان اهل علم ممکن بود او را برای مدرسی نظامیه برگزیند و یا حتی در شهری که مدرسهٔ نظامیه نداشت برای او مدرسه‌ای بسازد. این مدرسان طبعاً از میان شاخص‌ترین دانشوران دینی برگزیده می‌شدند چنانکه مثلاً ابواسحاق شیرازی اولین استاد

نظامیهٔ بغداد از برجسته‌ترین علمای شافعی دوران خود به شمار می‌رفت و بسیاری از فقهای شاخص از شاگردان او بودند. خودش در این باره گفته: «از عراق تا خراسان از شهر و قریه‌ای نگذشتم مگر آنکه پیشوا یا مدرس یا قاضی آن محل را شاگرد خود یا یکی از اصحابم یافتم.» یا اولین استاد نظامیهٔ نیشابور امام الحرمین جوینی، پیشوای شافعیان خراسان و صاحب تألیفات بسیار در زمینه‌های مختلف بود که به عنوان کتاب‌های درسی در نظامیه‌ها تدریس می‌شدند. یکی از شاگردان او، امام ابوحامد محمد غزالی بود که از بزرگترین متکلمان و فقها و متفکران اسلامی به شمار می‌رود و در هنگام انتصاب به سمت مدرسی، صاحب حدود هفتاد کتاب و رساله بود و شاید نام‌آورترین مدرس نظامیه در طول حیات این مدارس باشد. وی در طول زندگی پرماجرای خود چهار سال در نظامیهٔ بغداد و یک سال در نظامیهٔ نیشابور تدریس کرد و نویسندهٔ کتاب‌های بسیار معروفی چون احیاء علوم دین و تهافت الفلاسفه است. کتاب اخیر که در ردّ فلسفه به خصوص فلسفهٔ مشایی نوشته شده یکی از مهمترین و مؤثرین کتاب‌ها در این زمینه است. مبارزه با فلسفه یکی از موضوعاتی است که پیگیرانه در نظامیه‌ها دنبال می‌شد و عده‌ای از مدرسان آن از چهره‌های شاخص ضد فلسفه بودند. از جمله، علاوه بر غزالی، می‌توان از امام افضل‌الدین ابن غیلان مدرس نظامیهٔ مرو نام برد که رسالهٔ حدوث العالم را در ردّ یکی از آثار ابن سینا نوشته و معتقد بوده است که: «فیلسوفان در مسئلهٔ حدوث جهان خلاف کرده‌اند و منشأ فساد در دین شده‌اند و باید ریشهٔ سخنان گمراه‌کنندهٔ آنان را کند و آشکار ساخت که اصول عقاید آنان کفر و گمراهی است.»

چنانکه گفته شد، اعتقاد مذهبی و صلاحیت اخلاقی نیز از شرایط احراز مدرسی بود و اگر تردیدی دربارهٔ پایبندی مدرس به هر یک از این دو مورد پیش می‌آمد، حتی پس از سال‌ها تدریس، از مدرسه اخراج می‌شد. مثلاً مدرسی به نام فصیحی استرآبادی پس از روشن شدن گرایش او به تشیع برکنار شد یا ابوالحسن کیاهراسی، از معروفترین مدرسان نظامیه، مورد سوءظن قرار گرفت که به اسماعیلیه گرایش دارد و مدتی اخراج و حتی زندانی گردید تا معلوم شد سوءظن بیجا بوده است! در زمینهٔ اخلاقی نیز، مثلاً، مدرسی به نام ابونصر از نوادگان خواجه نظام‌الملک به جرم اینکه زنی ادعا کرده بود ابونصر با وی ازدواج کرده و ابونصر ابتدا این امر را انکار و سپس به آن اعتراف نموده بود، فاقد صلاحیت اخلاقی شناخته و اخراج گردید.

بخش عمده‌ای از درآمد فراوان موقوفات و کمک‌های مالی حکومت به حقوق و مزایای مدرسان اختصاص می‌یافت و اصولاً یکی از جنبه‌های مثبت این مدارس، تأمین رفاه اهل علم بود که قبل از آن معمولاً وضعیت معیشتی ثابت و مرفهی نداشتند. به علاوه، این مدرسان از نفوذ و پرستیژ اجتماعی و حتی سیاسی عظیمی نیز برخوردار بودند و گهگاه

نسخه‌ای خطی از کتاب کیمیای سعادت اثر غزالی

برای رتق و فتق امور سیاسی مورد مشورت قرار می‌گرفتند. این مزایای مادی و اعتبار اجتماعی و معنوی بسیاری از دانشمندان را از گوشه و کنار جهان اسلام به تلاش و رقابت برای دستیابی به منصب مدرسی نظامیه وا می‌داشت و حتی بعضی از علمای غیرشافعی تغییر مذهب می‌دادند تا شرط شافعی بودن را که برای تدریس در نظامیه لازم بود احراز کنند! بعضی هم سعی می‌کردند به نحوی در مجاورت خواجه نظام‌الملک قرار گیرند و مراتب فضل خود را بر او آشکار سازند تا شاید مجوز تدریس در نظامیه را از او دریافت کنند.

احراز کرسی مدرسی جز با صدور مجوز و منشوری از سوی تولیت این مدارس امکان‌پذیر نبود (تعدادی از این منشورها هنوز موجود است). تولیت نظامیه‌ها را خواجه برعهده داشت و پس از او هم، به موجب وقف‌نامه‌ها، به اعقابش محول شده بود ولی در مورد نظامیهٔ بغداد، پس از خواجه، فرمان مدرسی را پادشاه یا خلیفهٔ وقت و گاه وزرا صادر می‌کردند.

وقتی یکی از علما با منشور مدرسی وارد بغداد می‌شد استقبال باشکوهی از او به عمل می‌آمد. سپس مراسم معارفه برگزار می‌شد و یکی از مقامات دولت خلعت گرانبهایی را که کسوت فاخری بود بر استاد تازه وارد می‌پوشاند. مدرس در هنگام تدریس در قبهٔ کوچکی روی کرسی نسبتاً بلندی می‌نشست و در حالی که دو معید (بازگوکنندهٔ بیانات مدرس) در دو طرف او ایستاده بودند درس می‌داد.

نایبان

عنوان «نایب» به مدرس موقت اطلاق می‌شد. گاه تا تعیین شخصی که واجد بهترین شرایط برای مدرسی باشد، دانشور دیگری با عنوان نایب به جای او انجام وظیفه می‌کرد. نایبان هم از میان علمای برجسته انتخاب می‌شدند و ممکن بود بعداً به مرتبهٔ مدرسی برسند.

معیدان

این افراد از میان دانشجویان نخبه برگزیده می‌شد و نقش دستیار استاد را ایفا می‌کردند. در کلاس‌های نظامیه که اغلب بزرگ و پرجمعیت بود دو معید در دو طرف کرسی استاد می‌ایستادند و بیانات او را با صدای بلند تکرار می‌کردند. در پایان درس و پس از خروج مدرس از کلاس، معیدان به پرسش‌های طلاب پاسخ می‌دادند و قسمت‌های پیچیدهٔ درس را تشریح می‌کردند. عده‌ای از معیدان پس از فراغت از تحصیل در نظامیه می‌ماندند و به مرتبهٔ نایبی و مدرسی می‌رسیدند. سعدی شیرازی شاعر معروف که در نیمهٔ اول قرن هفتم هجری در نظامیهٔ بغداد تحصیل می‌کرده، در آن زمان جزو همین معیدان بوده و این شعر او که:

مرا در نظامیه ادرار بود
شب و روز تلقین و تکرار بود

ناظر به همین موضوع است.

کتابخانه و کتابداران

یکی از ویژگی‌های نظامیه‌ها داشتن کتابخانه‌های بسیار بزرگ بود. خواجه نظام‌الملک بخش قابل ملاحظه‌ای از عواید موقوفات نظامیه‌ها را به خرید و استنساخ کتاب برای این مدارس اختصاص داد. به علاوه، سنتی در میان بزرگان و دانشمندان و ثروتمندان متداول شد که کتاب به نظامیه اهدا کنند. در نتیجه، گنجینه‌های عظیمی از کتاب‌های نفیس، به خصوص در نظامیهٔ بغداد، فراهم آمد. این کتابخانه‌ها را می‌توان نخستین کتابخانه‌های مجهز دانشگاهی در دنیای اسلام دانست. منصب کتابدار (خازن دارالکتب) صریحاً در وقفنامهٔ نظامیه قید شده و حقوق مشخصی برای او در نظر گرفته شده بود. کتابداران نیز از میان اهل علم انتخاب می‌شدند.

وعظ و واعظان

علاوه بر کلاس‌های درس برای طلاب، برگزاری مجالس وعظ و خطابه برای عموم از برنامه‌های اساسی بود که خواجه نظام‌الملک برای نظامیه در نظر گرفته و تعیین واعظ را در وقفنامه قید کرده بود. این مجالس با حضور مقامات حکومت و پیشوایان دینی برگزار می‌شد و به خاطر اعتبار مدرسهٔ بغداد نه فقط فقیهان و استادان خودِ نظامیه، بلکه فقیهان برجسته و مشهوری از اقصی نقاط دنیای اسلام می‌کوشیدند برای یک بار هم که شده امکان وعظ در این مدرسه را پیدا کنند و از این طریق بر اعتبار خود بیفزایند. نام بسیاری از این واعظان در تاریخ آمده است. این مجالس که با هدف تبلیغ و ترویج معارف شافعی و اشعری برگزار می‌شد ضمناً به خاطر شرایط خاص آن دوره بر اختلافات و خصومت‌های فرقه‌ای نیز می‌افزود و گهگاه حتی منجر به اغتشاش و درگیری می‌شد، چنانکه در سال ۴۹۶ پس از مجلس وعظ ابونصر قشیری، که در آن به حمایت از شافعیان و علیه حنبلیان سخن گفت، بلوای عظیمی به پا شد و در زدوخورد هواداران دو فرقه، عده‌ای از هر دو طرف کشته شدند.

طلاب

طلاب نظامیه از میان زبده‌ترین افرادی که علوم مقدماتی را در جاهای دیگر آموخته بودند به این مدرسه راه می‌یافتند. شهرت و اعتبار نظامیه، شرایط عالی تحصیل در آنجا، و موقعیت و امتیازاتی که در انتظار دانش‌آموختگان آن بود (دستیابی به مناصبی از قبیل مدرسی نظامیه، قضاوت، پیشوایی مذهبی، و کارگزاری حکومت در سطوح عالی) انبوه مشتاقان آموزش عالی را به سوی این مدرسه می‌کشاند. از طلاب هیچ شهریه‌ای دریافت نمی‌شد، تمام هزینه‌های مسکن و خوراک و پوشاک آنها برعهدهٔ مدرسه بود، و به طلاب نیازمند کمک هزینهٔ تحصیلی هم داده می‌شد. نوشته‌اند که جمع این هزینه‌ها در نظامیهٔ بغداد پانزده هزار دینار در سال بوده است. به این ترتیب، طالب علم از یک نوع حمایت دولتی، به طور ثابت و ضابطه‌مند، برخوردار می‌شد که تا آن زمان کم‌سابقه بود و می‌توانست با فراغ بال، بی‌دغدغه معاش، به تحصیل بپردازد. شرط تحصیل در نظامیه علاوه بر توانایی علمی، اعتقاد به مذهب شافعی بود. در یک مورد خاص، نظامیه ضابطهٔ مشخصی نداشت. مدت تحصیل، مانند مدارس دینی قبل و بعد از نظامیه‌ها، ثابت و مشخص نبود و به استعداد و پشتکار دانشجو بستگی داشت و بعضی از طلاب ممکن بود حتی بیش از پانزده سال در آنجا مشغول تحصیل باشند! وقتی دانشجو درس یا مبحثی را به خوبی فرا می‌گرفت، استاد گواهینامه‌ای به او می‌داد که تسلط دانشجو را بر آن مبحث تأیید می‌کرد.

درس‌ها و رشته‌ها

درس‌ها و رشته‌های تحصیلی نظامیه تقریباً منحصر به علوم و معارف دینی (فقه، اصول، حدیث، تفسیر و علوم قرآنی، علم کلام، و ادبیات عرب) بوده است. فقه و اصول در رأس این مباحث قرار داشته و می‌توان نظامیهٔ بغداد را مهمترین مرکز تعلیم فقه شافعی از نیمهٔ دوم قرن پنجم تا حدود سه قرن بعد دانست. در این بازهٔ زمانی، مدرسان و فارغ‌التحصیلان نظامیه اغلب از پیشوایان و فقیهان بزرگ مذهب

شافعی بوده‌اند و آثار آنها (از جمله، المذهب اثر ابواسحاق شیرازی، الشامل اثر ابونصر بن صباغ و مهمتر از همه، آثار محمد غزالی در این زمینه، از جمله، احیاءالعلوم، الوسیط، والمستصفی) که به عنوان کتاب درسی در نظامیه مورد استفاده قرار داشته‌اند از معتبرترین کتاب‌ها در علوم فقهی به شمار می‌روند. در عین حال، علم خلاف و جدل (شناخت آرای مذاهب مختلف و توان دفاع جدلی از مذهب مورد نظر) هم لازم به نظر می‌رسیده و بنابراین، طلاب علاوه بر مکتب شافعی، بایستی در عقاید و آرای سایر فرقه‌ها نیز مطالعه می‌کرده‌اند.

ریاضیات در حدی که برای فقه و علم الفرائض لازم بوده، تدریس می‌شده ولی ظاهراً رشتهٔ مستقلی نبوده و استادان آن هم گویا ریاضیات را در محلی بجز نظامیه آموخته‌اند. از تدریس طب در نظامیه اطلاع موثقی در دست نیست هر چند اشاراتی به اطبایی که، در کنار درس‌های دیگر، به تدریس طب اشتغال می‌ورزیده‌اند شده است. به طور کلی، به مباحث غیردینی در نظامیه‌ها توجه چندانی نمی‌شده و این رشته‌ها، اگر اصلاً در آنجا مطرح بوده باشند، جنبهٔ فرعی و حاشیه‌ای داشته‌اند. موضوع فلسفه نیز اگر مطرح می‌شده، در قالب مباحثی برای نقد و ردِّ آن بوده است.

زبان تدریس

زبان رسمی و الزامیِ آموزش در نظامیه زبان عربی بوده و تدریس به زبان دیگر، تخطی از مقررات مدرسه محسوب می‌شده است. چون تسلط بر زبان عربی را برای استنباط مسائل فقهی لازم می‌دانسته‌اند دانشجویان تازه‌وارد نخست بایستی جنبه‌های مختلف زبان و ادبیات عرب (لغت، صرف و نحو، قرائت متون، معانی و بیان و بدیع) را در حد عالی فرا می‌گرفتند.

مثبت و منفی

مدارس نظامیه از لحاظ نظام‌مندی آموزشی و اداری و برخورداری از موقوفات و امکانات فراوان جایگاه ویژه‌ای در تاریخ مدارس در تمدن اسلامی دارند. دارا بودن کتابخانه‌های مجهز، سختگیری برای استخدام بهترین استادان و جذب بهترین دانشجویان، و تأمین رفاه استاد و دانشجو و ارتقای حیثیت اهل علم از ویژگی‌های مثبت این مدارس بوده است. مدرسان آنها از نفوذ و اعتبار عظیم اجتماعی و حتی سیاسی برخوردار بوده‌اند چنانکه مثلاً وقتی قائم خلیفهٔ عباسی درگذشت، نظر ابواسحاق شیرازی مدرس برجستهٔ نظامیهٔ بغداد را در مورد جانشین خلیفه پذیرفتند و او مقتدی را به خلافت برگزید، یا امام محمد غزالی در اختلاف میان ترکان خاتون همسر ملکشاه و خلیفهٔ مقتدی به میانجی‌گری دعوت شد و آنها را به توافق رساند. پرستیژ و حیثیت اجتماعی اهل علم در همهٔ شهرهایی که در آنها نظامیه تأسیس شده بود همین گونه بود، مثلاً امام الحرمین جوینی در نیشابور و خاندان خجندی در اصفهان. این مدارس از حمایت کامل حکومت برخوردار بودند و شهرت و اعتبار عظیمی که به دست آوردند بسیاری از پادشاهان و خلفا و امرا را بر آن داشت که با تأسی از خواجه نظام‌الملک، مدارسی به نام خود تأسیس کنند خواه به انگیزهٔ خدمت به دین و جامعه یا برای تحکیم قدرت سیاسی خود. از اواخر قرن پنجم هجری تا حملهٔ مغول، مدارس بیشماری در شرق دنیای اسلام از ماوراءالنهر و خراسان و طبرستان و آذربایجان و خوزستان و کرمان و فارس و اصفهان و سیستان دایر شد که انبوه مدرسان نظامیه‌ها در تأسیس و راهبری آنها نقش داشتند. فقه شافعی نیز، که در واقع موضوع اصلی مورد مطالعه در نظامیه بود، به مدد تألیفات مدرسان اولیهٔ نظامیه بسیار شکوفا شد هرچند از قرن ششم به بعد، به تدریج جنبهٔ ابداع و ابتکار در این تألیفات ضعیف شد و جنبهٔ تقلید از گذشتگان و جمع و تلفیق و شرح و تفسیر نوشته‌های آنها قوت گرفت.

اما جنبه‌ها و پیامدهای منفی این مدارس نیز به هیچ وجه کم‌اهمیت نبوده است: تعصب شدید نسبت به یک مذهب و نگرش خاص یعنی مذهب شافعی و طریقهٔ اشعری و ضدیت با مذاهب دیگر (که به تشدید اختلافات و خصومت‌های فرقه‌ای می‌انجامید)، دشمنی با فلسفه و علوم عقلی، کم‌اعتنایی به مباحث غیردینی مانند طبیعیات و ریاضیات (مگر در حدی که برای فقه و شرع لازم می‌نمود) و در یک کلام، تحدید اندیشه‌ورزی و خردورزی و فروکاستن «علم» صرفاً به مباحث دینی و مخالفت با تنوع و آزادی عقاید از ویژگی‌های نظامیه‌ها بود که یک نوع پسرفت نسبت به مدارس دورهٔ درخشان علم در دنیای اسلام (در قرن‌های سوم و چهارم و اوائل پنجم) به شمار می‌رود. در نتیجه، هرچند فقیهان و متکلمان بسیار برجسته‌ای جزو مدرسان یا فارغ‌التحصیلان نظامیه‌ها بودند، دانشمندی از نوع فارابی و ابن سینا و خوارزمی و بیرونی و ذکریای رازی و خیام از این مدارس برنخاست.

منابع

۱. **نورالله کسایی**، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸.

۲. **رضا منصوری**، معماری علم در ایران، ویراست دوم، جلد چهارم، نسخهٔ الکترونیک، تهران، ۱۳۹۳.
آخرین ویراست این کتاب در انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی زیر چاپ است و در پاییز ۱۳۹۷ منتشر می‌شود.